

## علم بدیع

یکی از مهم‌ترین علومی که بر هر گوینده شعر و پردازنده نثری دانستن آن لازم است علم بدیع می‌باشد زیرا که در این علم گفتگو از وجوه تحسین و تزئین سخن میشود و معلوم است که هر نویسنده و شاعری میخواهد گفتار خود را از زیباترین وجهی بیان سازد و آنرا از زشتیها و بدیها پیراسته دارد و شاید هر سخنگوئی این قصد را داشته باشد و بخواهد سخن خود را بهترین صورتی بیان نماید چنانکه در میان طبقات مختلفه مردم عده زیادی هر روزه دیده میشوند که حتی در مواقع عادی سعی میکنند کلمات را با وجه مستحسنی ادا نمایند و مخصوصاً این سعی در مواقع بخوبی مشاهده میشود که اشخاص معمولی و عادی نزد اهل فضل و ادب میروند و میخواهند بکلمه بگشایند و کوشش میکنند که خوب حرف بزنند با اینکه اغلب اوقات بر اثر بی‌علمی سخنان خود را بصورت مضحکی بیان می‌سازند ولی با اینحال خود آنها خیال مینمایند که با قصد خوب حرف زدن خوب حرف زده اند و همین قصد و کوشش ثابت میکند که غریزه فطری هر متکلمی خوب گفتن است نهایت اینکه چون قبلاً موارد تحسین و تزئین کلام را میدانند نمیتوانند قصد و کوشش خود را بمنصه ظهور در آورند و گاهی هم بتقلید از ادباء شروع سخن گفتن میکنند و این موضوع دو مطلب بزرگ را ثابت میکند: یکی اینکه تحسین و تزئین کلام غریزه فطری هر سخنگوئی است که حتی در هنگامی که خود او فاقد است میخواهد آنرا از کسی که او اجداست بعاریت بگیرد - دیگر اینکه معلوم میشود حتی اشخاص بی‌علم و عادی هم میدانند که اگر سخن بهترین صورت و طرز بیانی شود مؤثر واقع خواهد گشت - و هر دو مطلب هم از مطالب مسلمه است و مکرر تاریخ مسلم بودن آنها را ثابت کرده است و در بسیاری از اوقات يك جمله خوب و مستحسن توانسته است امور مهمه ئی را انجام دهد و حتی گاهی مردم بسیاری را از کشتن نجات داده است و از کلیه آفوقایع این نتیجه بدست میآید که کلمات مرغوب و سخنان زیبا که مطابق علم بدیع گفته شود خیلی خیلی مؤثر است و میتواند کارهای عظیمی را انجام دهد ولی با اینوصف يك نکته

مهم را نویسنده و شاعر نباید از نظر دور کند و آن اینست که صنایع بدیع را هرگز نباید با تکلف در سخنان خود بکار برد با اینمعنی که نباید اول یکی از صنایع بدیع را در نظر بگیرد بعد برای آوردن آن کلماتی را انتخاب کند زیرا که : در اینصورت غالباً سخن گوینده دارای مفهوم عالی و روشنی نخواهد شد و اگر هم دارای چنین مفهومی شود مطابق ذوق و حالت انس نخواهد کرد و چنانچه ملاحظه میفرمائید اشعار رشیدالدین و طواط با استثناء چند شعر هیچ مطابق ذوق و حالت انس نیست با اینکه مهمترین شاعر و نویسنده ایرانی است که از همه بیشتر بعلم بدیع آشنا بوده و در اینعلم کتابی بنام حدائق السحر نوشته است . علت آن اینست که قصد و طواط از سخن گوئی فقط آور دن صنایع بدیع با تکلف زیاد بوده است نه اینکه بی تکلف سخن گوید و بعبارة اخری او سخن خود را بکلی تابع علم بدیع قرار داده بوده نه علم بدیع را تابع سخن خود و این نکته ای است که اهل فن میتوانند آنرا اهرآک کنند و بر عکس اشعار سعدی و حافظ است که هر چند اغلب دارای يك یاد و پایه تا از صنایع این علم است دارای تکلف نیست و پیداست که سعدی و حافظ قصد نداشته اند مخصوصاً در شعر خود آن صنعتها را بکار برند بلکه اول مضمون شعر را اندیشه کرده اند و بعد هر يك از آن صنایع را منطبق با سخن خود ساخته اند .

در هر صورت قصد ما اینست که زیبایی الفاظ بهیچوجه نباید زیبایی معنی را از میان ببرد بلکه زیبایی الفاظ باید در درجه دوم و زیبایی معنی در درجه اول قرار بگیرد تا سخن دارای مفهوم روشن و مطربوخی بشود .

مثلاً رشیدالدین و طواط در قصیده مشهور عربی خود که در مدح نظام الملك

گفته است :

يا خلى البال قد بلبلت فى البلبال بالى  
يا رشيقة القد قد قومت بالخالخال خالى  
در تمام ابیات قصد آوردن صنعت تجنیس را داشته است و البته این عین تکلف است در صورتیکه سعدی و حافظ هرگز چنین کاری نکرده و خود را ملتزم بآوردن يك صنعت بخصوص از بدیع ننموده اند اینست که هر ایرانی را میبینیم حداقل چندین شعر از سعدی و حافظ در حفظ دارد و از اشعار رشید و طواط اغلب هیچ چیز حفظ ندارد و شاید بعضی اسم او را هم ندانند .

مقصود از علم بدیع هرگز آن نبوده است که زنجیری از تکلف و وجه تسمیه علم بدیع و تصنع بردست و پهای سخن شعراء و نویسندگان و سخنگویان گزارده شود بلکه مقصود از آن تحسین و تزیین سخن است و عالم

بعلم بدیع کسی است که دارای قدرتی باشد که بتواند صنایع اینعلم را تابع سخن خود کند نه سخن خود را تابع آن؛ و بدیهی است که اینقدرت در وجود کسی یافت نخواهد شد مگر آنکه قبلا صنایع بدیعی را فرا گرفته باشد و باید دانست که وجه تسمیه مجموع صنایع اینعلم بدیع آنستکه، بدیع، در لغت بمعنی تازه و ایجاد کننده و اختراع آمده است (۱) و آن مأخوذ از کلمه بدع، بکسر باء، میباشد و بدع به چیزی میگویند که اول آن یکنوع تازه‌گی داشته باشد (۲) و بدیع هم بمعنی مبدع (بکسر دال) و هم بمعنی مبدع (بفتح دال) آمده است یعنی هم بجای اسم فاعل و هم بجای اسم مفعول استعمال میشود - اما جواز استعمال آن بجای اسم فاعل، تصریح زمخشری دره کشاف، است که آنرا ما نند، سمیع، بمعنی مسمع دانسته و شاهد بر صحت قول خود شعر عمرو بن معد یکرب را آورده که در باره معشوقه خود «ریحانه، خواهر و زید بن الصمه گفته است:

«امن ریحانة الداعی السميع یورقنی واصحابی هجوع، (۳)

و دلیل بر صحت استعمال آن بجای اسم مفعول قول اکثر ارباب لغت است که آنرا جدید و حادث معنی کرده‌اند (۴) و تناسب هر یک از اینمعانی با علم مزبور از جهت مخصوصی است چنانکه تازه‌گی داشتن آن باینمناسبت است که پیش از قرن سوم هجری اصطلاحات اینعلم و تدوین فنون آن سابقه نداشته و در نیمه دوم قرن سوم این معتر عباسی (۲۴۹ - ۲۹۶) با اختراع و تدوین چند فن آن پرداخت.

(۱) المنجد؛ ذیل ماده بدع

(۲) بدایع الاشارة؛ ص ۲

(۳) تفسیر کشاف؛ ذیل آیه بدیع السموات والارض، سورة ۲ آیه ۱۱۱

(۴) رجوع بتاج العروس ذیل ماده ب د ع شود

ابن معتر، خود در مقدمه کتاب بدیع نوشته است که: «پیش  
مختر علم بدیع از من کسی فنون بدیع را جمع نکرده و در تدوین و تألیف  
آن بر من پیشی نگرفته است و من این کتاب را تا این مقدار

که جمع آوری نموده ام بسال ۲۷۴ تألیف مینمایم» (۱)

پس از آنکه عبدالله بن معتر اختراع بدیع نمود رفته رفته ادباء و شعراء در  
این علم تفننات بدیع کردند. اگرچه از اواخر دوره اموی و اوائل دوره عباسی  
اسلوب شعر عربی بواسطه فنون بدیع تغییر کرده و بواسطه صریح الغوانی، و  
بعداً، ابوتمام طائی، بر کالبد شعر روح تازه‌ئی دمیده شده بود و بسیاری از شعراء  
باین دو نفاقتفاء کرده در اشعار خود بذکر صنایع بدیع میپرداختند ولی هیچکدام  
از آندو نفرو پیروان آنان اصطلاحی خاص برای فنون اینعلم وضع نکرده و بتدوین  
اقسام آن متوجه نشده بودند تا اینکه ابن معتر بجمع و تدوین فنون آن پرداخت  
و پس از آن تمام ادباء و شعراء عرب و عجم متوجه فنون اینعلم گردیده بسی از  
فنون را بر فنونی که ابن معتر جمع آوری کرده بود اضافه نمودند و اکنون علم  
بدیع دارای یکصد و چهل و هشت صنعت مشهور مهم میباشد و جمیع این صنایع را  
ارباب بدیعیات که معروفتر از همه، سفی الدین حلی، و ابن حجه حموی، و  
موصلی، و سید علیخان، پیشانیند در خطی قصائد بدیعیه خود با نوریه باسم  
هر صنعتی گنجانیده اند (۲) و بدیعیات این اشخاص همه بلغت عربی گفته شده  
است و در فارسی تا جایی که ما اطلاع داریم اولین کسی که بگفتن قصیده بدیعیه  
پرداخته است قوام الدین گنجوی از مداحان قزل ارسلان بوده است (۳)

(۱) رجوع به مقدمه کتاب بدیع ابن معتر و انوار الربیع؛ ص ۳ شود

(۲) بدیعیات سه نفر اول مکرر بچاپ رسیده و همه را مرحوم سیدعلیخان مدنی در انوار الربیع تا

جایی که گفته شده وجود داشته است جمع و نقل کرده است. (۳)

(۳) رجوع به اشعار ص ۵ شود.